

ایشان غالب اوقات وقت خود را به عبادت، خلوت با خود و تفکر در معارف اهل بیت علیهم السلام می گذراندند. و هر روز نماز جعفر طیار و هر شب نماز لیلة الدفن را می خواندند و به آن دستوراتی که از اساتید بزرگوار خود در نجف آموخته بودند؛ تا آخر عمر پای بند بودند و بدون هیچ گونه کم و کاست مراعات می کردند. و هیچ گاه حاضر نبودند وقت خود را به بطالت بگذرانند و از هرگونه صحبت های بیهوده احتراز داشتند.

سکوت دائمی:

هیچ وقت ابتدا شروع به حرف زدن نمی کردند، سلوگشان سکوت محض در هر مجلس و در هر مکان و زمان بود، تا از ایشان سؤال پرسیده نمی شد؛ لب به سخن نمی گشودند، حتی در جلسات استفتائاتی که به مدت ۱۵ سال در محضر ایشان بودیم، همیشه ما طرح سؤال می کردیم و بعد ایشان حرف می زدند. و حتی موقع رفتن به مسجد و یا مراجعات از درس و نماز جماعت به منزل، اگر کسی به ایشان مراجعه می کرد، می پرسیدند با من کاری دارید؟ اگر می گفتند نه، ایشان می فرمودند: من از مسجد تا منزل برای خود برنامه ای برای ذکر و دعا دارم، اگر کاری ندارید اجازه بفرمایید ذکر و دعایم متوقف نشود.

عارف بی بدیل تاریخ تشیع:

شاید با اطمینان بتوان گفت که عالم فرزانه و بی بدیل، عارف واصل، فقیه نستوه، زاهد وارسته و دل باخته به حق، عالم هوشمند و زمان شناس مرحوم حضرت آیه الله العظمی بهجت قدس سره شریف یکی از ستاره های پر فروغ جهان اسلام و تشیع بودند که از شخصیت های استثنایی تربیت یافته در مکتب قرآن و اهل بیت پیامبر اکرم محسوب می شوند. به تعبیر آن بزرگوار که گاهی در سخنانشان اشاره می کردند: «کارخانه قرآن و عترت از یک ظرفیت استثنایی برخوردار است» می توان در این کارخانه، فرزانه ای چون آیه الله العظمی بهجت را یافت که ایشان محصول تربیت دینی و ثمره تربیت قرآن و عترت است، ثمره مدرسه اهل بیت است، او میوه شیرین عرفان ناب برآمده از متن دین بدون کمترین پیرایش است. شخصیتی است که قبل از بلوغ، تمام توان و استعداد خودش را برای فانی شدن در آموزه های دینی، دستورات و مبانی اسلامی و بالاخره فانی در حق به کار گرفته بود. به نظرم رمز موفقیت ایشان اولاً آن بود که خدای متعال او را انتخاب کرده بود. او مجذوب و سالک بود نه سالک مجذوب. جذبه قدرتمند الهی او را شیفته خود کرده بود و بر اساس این ارادت و عشق، عمری را سالک الی الله و واصل به حق بود، این مهم ترین و عالی ترین رمز موفقیت آن شخصیت بزرگ بود. در کنار این جذبه الهی، او با استعداد و هوشی سرشار، نبوغ به معنای واقعی، فهمی بسیار بلند و رفیع و حافظه ای بسیار قدرتمند داشت. بنده با این که سعادت داشتم از نزدیک شخصیت های بزرگی را زیارت کنم، اما در بین بزرگانی که توفیق زیارت آن ها و درک محضرشان را داشتم، حضرت آیه الله بهجت

در یک مستوای بلندی از استعداد و حافظه قرار داشتند. می فرمودند: «روزی به علت شدت تب و کسالت احساس کردم توان حضور در درس را ندارم باید استراحت کنم، اما به واسطه علاقه شدید به حضور در کلاس درس به این نتیجه رسیدم که در کلاس درس حضور پیدا کنم و در کلاس استراحت کنم، ذهن خودم را فعال کنم و در حال استراحت سخنان استاد را به خاطر بسپارم، حفظ کنم و هنگام سلامت در محفوظات خود بیاندیشم و فکر کنم. در کلاس درس حاضر شدم با آرامش مطالب استاد را حفظ کردم و به خاطر سپردم، بعد در آنچه که به خاطر سپرده بودم در هنگام سلامت فکر کردم و اندیشیدم.» از این خاطره چند نکته را می توان استفاده کرد؛ یکی این که به علاوه بر هوش و ذکاوت، حافظه قوی، نظم و عزم لازم است، این جمله را حضرت امام قدس سره العزیز که خود از شخصیت های استثنایی جهان اسلام است از استاد فرزانه خود آیه الله شاه آبادی نقل می کنند که ارزش گوهر انسان به مرتبه عزم اوست. مرتبه عزم بیانگر مرتبه شخصیت انسانی است. عزم در وجود امام در عالی ترین مرتبه تجلی یافته بود و در شخصیت حضرت آیه الله بهجت در اوج خویش معنا یافته بود. در کنار عزم، نظم برآمده از خرد از مهم ترین عوامل موفقیت او و همه شخصیت های موفق در طول تاریخ است. حضرت آیه الله العظمی بهجت از آغاز نوجوانی به این حقیقت رسیدند که عمر

اشراف به تاریخ

ایشان علاوه بر این که از نظر مراتب علمی و عرفانی به مقامات عالی دست یافته بودند و دستی در عوالم غیب داشتند از جهت علمی فوق العاده دقت نظر داشتند، و اشراف عالی و کم نظیر در نظرات فقهی و اصولی علمای سلف همانند علامه حلی و شیخ طوسی و ... داشتند، در علم تاریخ تبصره ویژه داشتند، بسیاری از طلبی که می خواستند در زمینه تاریخ اسلام و تاریخ معاصر مطالعاتی داشته باشند از ایشان رهنمود می گرفتند. یکی از کسانی که مطالعات گسترده ای در زمینه تاریخ مشروطه انجام داده بود؛ روزی از من خواست که چند دقیقه ای از آیه الله بهجت وقت بگیرم که در مورد تاریخ مشروطه نظر معظم له را هم جویا شود، وقتی ایشان به محضر این بزرگوار شرفیاب شد، مذاکره شان بیش از یک ساعت طول کشید. بعداً به من گفتند، بنده بیش از حد انتظار خودم از ایشان استفاده و یادداشت های مفیدی هم برداشت کردم.

عبد صالح خدا

حضرت آیه الله العظمی بهجت قدس سره این عبد صالح خدا، شخصیت ناشناخته و بسیار ممتازی بودند. بارها می فرمودند: «هیچ ذکری بالاتر از ذکر عملی نیست و هیچ ذکر عملی، بالاتر از ترک

معصیت در اعتقادات مرجع عالی قدر جهان تشیع در نگاه شاگردان و ارادتمندان / ۶

نیست و ظاهر این است که ترک معصیت به قول مطلق، بدون مراقبه دائمیه صورت نمی گیرد». بله، مردان ره و سالکان طریق، این گونه بودند.

آیه الله العظمی بهجت قدس سره

عبد صالح خدا بودند



درس ماندگار را از آن عالم ربانی به خاطر بسپاریم. می فرمودند: «به آنچه که علم داریم که باید عمل کنیم، عمل کنیم و آنچه که علم داریم که باید ترک کنیم، ترک کنیم. آن جا که نمی دانیم چه باید کنیم توقف نماییم تا خدای سبحان راه را به ما بنمایاند، این راه رسیدن به همه کمالات و مراتب انسانی است.»

سلوکش بهترین درس بود:

کلاس درس آیه الله العظمی بهجت قبل از آن که کلاس انتقال علوم حصولی و کلاسیک باشد، کلاس انتقال معارف و تعالیم و آموزه های دینی و اخلاقی بود. خانه محقر ایشان اتاقی -که قطعاً یکی از محقرترین اتاق ها و خانه های قم بود- زهد و پارسایی ایشان را نشان می داد به گونه ای که از او زهد می بارید. روزی به بنده فرمودند: اگر مردم بدانند در این خانه، به من چه می گذرد، مرا با جرئت از این خانه بیرون می برند! پس زندگی او و خانه او درسی ماندگار بود، رفتار او و توجه او به خدای متعال هنگام درس و آداب تدریس وی که از رفتار و سلوک او موج می زد همه درس و عبرت بود. قبل از آن که استاد را ببینی خدا را می دیدی، قبل از آن که سخن او را بشنوی سخن خدا را می شنیدی. علاوه بر این خصوصاً در سال های قبل تقریباً حدود نیم ساعت قبل از شروع به درس و حدود نیم ساعت بعد از درس از علمای و اساتید بزرگ و اولیای حق، مطالبی را بیان می کردند که مناسب با نیاز مخاطب بود. جمله ای را می گفتند که سؤال مخاطب را پاسخ می داد. ایشان کاملاً به این مرتبه رسیده بودند که واعظ باشند به معنای واقعی کلمه، نیاز مخاطب را بشناسند و در حوزه نیاز مخاطب سخن بگویند، نصایح کلی نمی کردند، بلکه هر مطلبشان معمولاً متوجه به یک نیاز بود که این طیب روحانی تشخیص می داد. طرح این گونه مباحث نقش بسیار مؤثری را در تربیت شخصیت انسانی شاگردان ایفا می کرد. آیه الله العظمی بهجت دنبال مکاشفه ها و ...

نبودند، دنبال بندگی بودند، شاگردان خود را هم طوری تربیت می کردند که فقط به دنبال بندگی خداوند متعال باشند. این، روح مکتب سلوکی این عالم وارسته است؛ یعنی بندگی بر اساس آموزه های قرآن و اهل بیت علیهم السلام، نه روش های ناصوابی که بعضی به آن می پردازند، این مسیر آن بزرگوار بود. امیدوارم که جوانان عزیز ما این راه را بروند، به سخنان دیگر توجه نکنند، او نه از دل کسی سعی می کرد سخنی بگوید و نه سخن از دل کسی را ملاک کمالی می دانست، با آن که به همه این عوالم احاطه داشت، اما به این امور توجه نداشت، توجه او به بندگی خدای متعال بود. اگر آیه الله بهجت ها می خواستند دکانی باز کنند، بزرگ ترین دکان تاریخ بود، این ها مراقب بودند که مبدا زمینه ای برای سوء استفاده دیگران فراهم بشود. چه معارفی که نگفتند تا مبدا دیگران سوء استفاده کنند؛ لذا توجه کنیم به مسیر بندگی خدای متعال از قلب دیگری خبر دادن، حادثه ای را پیش بینی کردن. و امثال این ها مسایلی هستند که افراد متأسفانه به این امور توجه دارند، در حالی که این مسایل، ملاک تقرب به خدا و ملاک کمال نیست. ملاک کمال انسانی، معرفه الله و عبودیت خدا است. و جوانان عزیز تمام توجه خودشان را معطوف کنند به بندگی خدا، به شناخت صراط مستقیم و حرکت در صراط مستقیم انشاء الله.

مرجع عالی قدر جهان تشیع در نگاه شاگردان و ارادتمندان / ۲

حجة الاسلام والمسلمین سید محمد حسن ابوترابی: سلوک آیه الله العظمی بهجت بهترین درس بود

در یافت روشنی را داشته باشد. ما در همین حد یافتیم که ایشان عمر خود را در راه بندگی خدا سپری کردند، مراقب بودند که لحظه ای از یاد خدا غافل نباشند، اما انسانی که بیش از هشتاد سال با معرفت، با علم و با ادب در محضر خدای سبحان و اولیای او زانو می زدند و مسیر بندگی را می پیماید، به چه مدارج بلندی دست می یابد قابل تصور نیست. او مراتب بلندی از معرفت را داشت؛ ایشان به حقیر فرمودند: قبل از بلوغ در کربلای معلی در نماز جماعتی حضور پیدا می کردم و در آن نماز جماعت مکاشفاتی داشتم حالتی داشتم و به واسطه طفولیت و خردسالی و نوجوانی فکر می کردم همه در نماز این حالت را دارند. کسی که در سنین سیزده سالگی چنین نمازی را بجا می آورد و بیش از هشتاد سال بر انجام این نماز مراقبه دارد و در هر لحظه نماز اوج می گیرد، به چه زیبایی از معرفت به چه مرتبه ای از شهود و به چه نمازی واصل شده! مگر ما می توانیم تصور بکنیم که در نماز خود چه سیری دارد و چه عوالمی را طی می کند! قطعاً قابل تصور نیست. لذا این ابعاد ناشناخته ماند، هر چند خود این بزرگان هم مراقبند که این زوایای عمیق شخصیت خود را پنهان نمانند، اینها از اسرار الهی است؛ ولی حضرت آیه الله بهجت توجه داشتند که راه را به همگان نشان بدهند و مسیر را ارائه کنند. روزی در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها در خدمتشان بودم، ایستادم، نگاهی به بنده کردند و فرمودند هر روز باید فکر کنیم که امروز وظیفه ما چیست؛ یعنی گمان نکن من بر اساس عادت، هر روز به زیارت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها مشرف می شوم، هر روز فکر می کنم که اگر امروز تکلیف هست مشرف می شوم، هر روز بررسی می کنم که اگر تکلیف، حضور در مسجد و اقامه نماز جماعت است حضور پیدا می کنم، تکلیف را می بینم، این گونه بر اساس وظیفه شناسی حرکت کردند، این مسیر رسیدن به تعالی و تکامل است، این را اشاره می کردند. البته روزی به بنده فرمودند: گاهی بعضی به من مراجعه می کنند و می خواهند به آن ها راهی ارائه کنم، به آن ها می گویم: نگاه کنید ببینید من چه می کنم آن کاری که من می کنم انجام ندهید این سخن هم سخن حقی بود، شکسته نفسی نمی کردند، بلکه نظر مب- ارضکنان این بود که به محمدمتقی بهجت نگاه نکنید، به سلمان فارسی نگاه کنید و به اولیای معصوم خدای سبحان نگاه کنید، آن راه را انتخاب کنید.

درسی ماندگار از استاد:

روزی فرمودند: «انسان حاضر است هر چه دارد بدهد، همه سرمایه هایی را که به دست آورده تقدیم کند. در مقابل یک وعده قطعی، که هنگام مرگ بی ایمان از دنیا نرود.» یعنی آیه الله العظمی بهجت بعد از نودوادی سال مراقبه و دقت در رفتار، نگران بوده که نکند هنگام وفات بی ایمان از دنیا برود. امیدوارم این

